

در نظر ایشان چیزی خوردم که بکار آید بگویند
 غایب را هم فغان کن که چیزی نکرده بکار آید **نظم**
 ای هنر نهاده بر کن دست • عیبها پر کفته زیر بغل
 ماه خواجهی جز بدین اثر دور • روز در باندگی بسیم غل
حکایت یاد دارم که در عهد طفولیت متعبد بودم
 و شب خیز و پر هیس و کار شبی در خدمت پدر
 نشسته بودم و همه شب دیر بهم بنه و هفت
 عزیز نبر کنان که کفته و طایفه کرد ما خفته بد را گفتیم
 از نیان که سر بر می آرد که دو کلاه نیک آرد کنی
 چاقی بزار که تو نیز سخن به که در پوستین طلق اقی
بیت نه بیند ملامی جز خوشنق را • که آرد آید پرد
 بیدار در پیش • که بر چشم خوابی بخشد
حکایت نیندی چیکس عا جو تر از خوشن

در کوشش و جلد ماکه...
 معیار رو کس که کوشد...
 بخت عیب در حاجی...
 در کوشش و جلد ماکه...
 معیار رو کس که کوشد...
 بخت عیب در حاجی...
 در کوشش و جلد ماکه...
 معیار رو کس که کوشد...
 بخت عیب در حاجی...

در کوشش و جلد ماکه...
 معیار رو کس که کوشد...
 بخت عیب در حاجی...

او بزرگ نظر داشته...
 غنچه چیدم و دره او غنچه...
 نماز در صبح...
 او زینده...
 کسب زان...
 بخت عیب در حاجی...
 در کوشش و جلد ماکه...
 معیار رو کس که کوشد...
 بخت عیب در حاجی...

حکایت